

فصلنامه محیط راهبردی

سال پنجم، شماره ۱۷، زمستان ۱۴۰۰

مقاله پژوهشی، صفحه ۹ تا ۳۰

نقش ایالات متحده آمریکا در امنیت منطقه غرب آسیا؛ بررسی تأثیرات سیاست‌های حمایتی ایالات متحده آمریکا از کردها در عراق و سوریه بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (۱۹۹۱ تا ۲۰۱۶ م)

شجاع عیدی تراکمه^۱

پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۷/۳۰

دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۵/۲۷

چکیده

حضور یک قدرت خارجی در منطقه خاورمیانه باعث گشته است تا رویه عادی در منطقه با اختلالاتی روبه‌رو گردد، از این جهت وقتی که ایالات متحده آمریکا سیاست‌های حمایتی را در راستای اهداف خود از برخی قومیت‌ها یا گروه‌ها اعمال می‌کند، به دنبال آن تأثیرات منفی آن را بر دیگر کشورهای منطقه مشاهده می‌کنیم. کردستان عراق و همچنین کردستان سوریه از مناطق و قومیت‌هایی هستند که آمریکا حمایت از آن‌ها برای رسیدن به اهدافشان را ابزاری برای رسیدن به منافع خود در منطقه قرار داده است. کشور ایران با داشتن مرز مشترک با عراق و همچنین قرار گرفتن در نزدیکی سوریه از این اقدامات تأثیر خواهد پذیرفت و مسئله مهم، اثرگذاری‌هایی است که بر امنیت ملی ایران وجود دارد، امنیت ملی بیشترین بُعد را از مرزهای ایران تأثیر می‌پذیرد تا بخش‌های دیگر که سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه نفوذ بر کشور و خدشه وارد کردن بر امنیت ملی ایران تعریف می‌گردد. نتیجه تحقیق در یک جمله این است که هدف آمریکا از سیاست‌های حمایتی، تأثیرگذاری آن بر ایران و تضعیف‌سازی آن است که این هدف ابتدا با تضعیف‌سازی عراق و سوریه شروع می‌گردد. روش و چهارچوب نظری این تحقیق بر واقع‌گرایی تهاجمی استوار است.

کلیدواژه‌ها: خاورمیانه، ایالات متحده آمریکا، امنیت ملی، کردستان عراق، کردستان سوریه، سیاست‌های تضعیفی، ایران، واقع‌گرایی تهاجمی.

۱. کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای (خاورمیانه) دانشگاه شهید بهشتی.

مقدمه

بعد از پایان جنگ خلیج فارس در فوریه ۱۹۹۱ میلادی، دولت بوش استراتژی امنیتی جدیدی را اعلان کرد. نشانه بارز سال‌های ۲۰۰۱-۱۹۹۳ میلادی سیاست محاصره بود که یکی از ابزارهای سنتی سیاست خارجی آمریکا و از نظر منطقی ادامه سیاست موازنه جنگ سرد و مبتنی بر این فرض بود که هرگونه تغییر در منطقه را به هم خواهد زد. سیاست مهار دوجانبه مارتین ایندایک، مسئول منطقه خاورمیانه در شورای امنیت ملی که کمی بعد از به روی کار آمدن کلینتون در ۱۸ ماه می ۱۹۹۳ میلادی پی‌ریزی گردید، بر طرد دو کشوری که در سیستم جنگ سرد علیه همدیگر به کار گرفته شدند و نیز تقویت همکاری ایالات متحده با کشورهای خلیج فارس مبتنی بود. عناصر اساسی مهار دوجانبه مهار نظامی ایران و عراق، تغییر رفتار این دو رژیم از طریق اعمال تحریم‌های اقتصادی، افزایش همکاری با دول ائتلافی و تضعیف رژیم‌های هر دو کشور است (Walsh, 2006: 8). سیاست مهار دوجانبه بر این فرض مبتنی بود که از نزدیکی این دو کشور (ایران و عراق) به هم جلوگیری به عمل خواهد آمد. علاوه بر این، تغییر سیاست مزبور در عین حال نشان می‌داد که ایالات متحده از سیاست استفاده از ایران و عراق علیه همدیگر، دست کشیده است، ولی در مقابل این دولت‌ها به سیاست موازنه دست زد و از سیستم مبتنی بر موازنه این دو کشور به سیاست موازنه سه‌گانه، تغییر سیاست داد. یک پایه این سیاست را ایالات متحده و کشورهای حاشیه خلیج فارس و دو پایه دیگر آن را ایران و عراق تشکیل می‌دادند (Katzman, 2005: 6).

سیاست ایالات متحده بعد از جنگ سرد در خاورمیانه نسبت به دوره قبل تغییر کرده است که بعد از فروپاشی بلوک شرق بوش پدر اعلام کرد که در پی ریختن یک نظم نوین جهانی است که این نظم مبتنی بر لیبرال-دموکراسی آمریکایی بود، نظمی که منافع بلندمدت آمریکا را در اکثر نقاط جهان از جمله خاورمیانه تضمین می‌کرد. با فروپاشی نظام دوقطبی و پایان جنگ سرد، آمریکا سعی نمود از مواضع یک‌جانبه‌گرایی در صحنه جهانی و به خصوص خاورمیانه و خلیج فارس، تحولات جهانی و روابط بین‌الملل و منطقه‌ای را به نفع خود رقم زند و با اتخاذ استراتژی‌های خاصی در این منطقه، حضوری همه‌جانبه و

مطلق را در تمامی ابعاد برای خود تثبیت نماید. تمایل ایالات متحده به رهبری جهان، مهم‌ترین انگیزه در میان شبکه‌ای از اهداف و منافع بوده است. رهبران آمریکا بعد از پایان جنگ سرد، با توجه به اینکه خود را پیروز جنگ سرد به حساب می‌آوردند و از آنجایی که دیگر هیچ‌یک از قدرت‌های موجود را هم‌تراز و هم‌پایه خود نمی‌دانستند، به شدت درصدد اعمال نظرات خویش بر سایر کشورهای جهان و داشتن یک رهبری آمرانه در صحنه روابط بین‌الملل برآمدند.

منطقه خاورمیانه از جمله مناطق حساس و استراتژیک جهان می‌باشد و این منطقه به‌خاطر مواردی از قبیل منابع نفت و گاز فراوان، معدن‌های مختلف، بازار مناسب برای فروش محصولات از جمله بازار تسلیحات، و همچنین قرار گرفتن رژیم صهیونیستی در این منطقه و... منطقه‌ای راهبردی بوده و همیشه مورد توجه قدرت‌های جهانی قرار داشته است. بنابراین، به دست آوردن نفوذ منطقه‌ای در خاورمیانه از برنامه‌های دامنه‌داری است که از سوی قدرت‌های جهانی از جمله ایالات متحده از اهمیت برخوردار بوده است. این پژوهش محدود به سرزمینی دو کشور در خاورمیانه؛ یعنی عراق و سوریه و به‌خصوص کردستان عراق و کردستان سوریه را در برمی‌گیرد و با توجه به راهبردی بودن این مناطق از عراق و سوریه، توجه ایالات متحده به این مناطق جلب گشته است و به این صورت که برای تحت کنترل داشتن خاورمیانه، این مناطق از جمله مهم‌ترین آن‌هاست؛ بنابراین از سال ۱۹۹۱ میلادی به‌صورت مستقیم ایالات متحده حمایت از کردهای عراق را شروع کرده است و از جمله اهداف اولیه آمریکا در حمایت از کردها، مخالفت کردهای عراق با صدام حسین بود به این صورت که کردها ایالات متحده را در حمله نظامی برای بیرون راندن عراق از کویت و حملات بعدی آن کمک کردند و اطلاعات لازم را در اختیار آمریکا قرار دادند و اوج همکاری ایالات متحده با کردها در سال ۲۰۰۳ م و حمله آمریکا به عراق بوده است که منجر به سقوط صدام شد و بعد از آن موقعیت کردهای عراق خیلی بهتر از قبل شد. وضعیت کردستان عراق از سال ۲۰۰۳ م به بعد تقریباً مشخص شده بود، اما کردستان سوریه، دیگر منطقه راهبردی برای ایالات متحده، به‌صورت جدی بعد از تحولات سال

۲۰۱۱ م و بهار عربی وارد فاز جدیدی شد و حمایت آمریکا برای فدرالی و خودمختار شدن این منطقه بیشتر شد و این مسئله در تلاش آمریکا برای اسقاط بشار اسد به وضوح دیده می‌شود. در رابطه با اهمیت موضوع بایستی اشاره کرد که عراق و سوریه از کشورهای مهم خاورمیانه هستند که به‌عنوان متحدان ایران تعریف می‌شوند. کشور عراق بعد از سقوط صدام به‌عنوان کشوری با اکثریت جمعیت شیعه به‌عنوان یکی از متحدان طبیعی ایران در منطقه شده بود و این وضعیت حتی بعد از به وجود آمدن داعش نیز همچنان ادامه دارد و ایران نمی‌خواهد این متحد و همسایه غربی‌اش دچار اختلاف در داخل مرزهایش گردد، چون ایجاد هر مشکلی در شمال عراق؛ یعنی اقلیم کردستان مستقیم بر مناطق مرزی و کردنشین ایران تأثیرگذار خواهد بود و امنیت ایران در این مناطق دچار مشکلاتی می‌گردد و در مورد سوریه هم بایستی عنوان کرد که سوریه از کشورهای محور مقاومت و متحد ایران در مقابل دشمن جدی ایران؛ یعنی رژیم صهیونیستی می‌باشد و اسقاط بشار اسد به معنی از بین رفتن محور مقاومت و تضعیف ایران خواهد بود، به این ترتیب قدرت گرفتن کردهای سوریه، درست در راستای تضعیف و سقوط بشار اسد می‌باشد و ایالات متحده در تلاش است تا با فدرالی کردن سوریه قدرت اسد به‌عنوان متحد ایران را کاهش دهد؛ بنابراین تحولات سوریه و کردهای سوریه برای ایران مهم هستند و نیازمند سیاست‌های دقیقی در رابطه با کردهای سوریه می‌باشد تا منافع ملی و امنیت ملی ایران تأمین گردد.

سؤال

سیاست‌های حمایتی ایالات متحده آمریکا از کردهای عراق و سوریه بر امنیت ملی ایران چه تأثیراتی را در بردارد؟

فرضیه

سیاست‌های حمایتی ایالات متحده آمریکا از کردهای عراق و سوریه باعث شده است امنیت ملی ایران در مرزها و در مواردی دیگر با مشکلات جدیدی روبه‌رو گردد.

نظریه واقع‌گرایی تهاجمی

واقع‌گرایی تهاجمی، نوع رقابتی‌تر واقع‌گرایی ساختاری است. جان مرشایمر معتقد است که دولت‌ها علاوه بر اینکه نسبت به اهداف سایر دولت‌ها اطمینان خاطر ندارند، می‌بایست بدبینانه‌ترین حالت ممکن نسبت به اهداف آن‌ها را نیز در نظر بگیرند. در نتیجه دولت‌ها تنها نسبت به توانمندی سایر دولت‌ها متمرکز می‌شوند، از این‌رو برای کسب قدرت به رقابت می‌پردازند و تا حد ممکن درصدد افزایش قدرت خود برمی‌آیند (Glaser, 2010: 78). مرشایمر این‌گونه استدلال می‌کند که اگرچه قدرت‌های اصلی همواره درصدد کسب قدرت بیشتری هستند، اما به‌خاطر آگاهی از محدودیت‌های موجود در نظام بین‌الملل در بسیاری از مواضع از این خواسته خود چشم‌پوشی می‌کنند (مرشایمر، ۱۳۸۸: ۶۲). واقع‌گرایان تهاجمی، قدرت‌های بزرگ را به‌گونه‌ای توصیف می‌کنند که بی‌وقفه در پی کسب قدرت هستند، آنان بر این اعتقاد هستند که نظام بین‌الملل، قدرت‌های بزرگ را مجبور می‌کند تا قدرت نسبی خود را افزایش دهند، زیرا آن‌ها به این طریق می‌توانند امنیت خود را ارتقا بخشند. به‌عبارت‌دیگر مسئله «بقا» حکم رفتار تهاجمی را صادر می‌کند. عملکرد تهاجمی قدرت‌های بزرگ تنها به دلیل برخورداری از انگیزه سلطه‌جویی نیست، بلکه آن‌ها مجبور هستند تا برای افزایش امکان و مدت بقای خویش به دنبال قدرت بیشتری باشند (متقی و دیگران، ۱۳۸۹: ۸). واقع‌گرایی تهاجمی از تبیین سیاست خارجی به فهم سیاست بین‌الملل می‌رسد و رسیدن به امنیت مطلق را مهم‌ترین خواسته قدرت‌های بزرگ می‌داند، تنها از طریق قدرت و دستیابی به هژمون قابل تحصیل است. قدرت‌های مزبور، بازیگران اصلی نظام بین‌الملل هستند و در یک محیط آنارشیک به دنبال حفظ بقا و افزایش قدرت خود می‌باشند و لذا در طرح و برنامه‌ریزی سیاست خارجی خود، تلاش دارند نسبت به دیگر بازیگران به برتری برسند (همان). از نظر مرشایمر مهم‌ترین بنیان‌های نظام‌های بین‌المللی با نوع عملکرد قدرت‌های بزرگ شکل می‌گیرد و قدرت‌ها نیز برای رسیدن به امنیت مطلق در اندیشه از میان بردن تهدید قدرت‌های بالقوه دیگری هستند که امکان دستیابی به هژمونی را دارا می‌باشند، پس سخن گفتن از مباحثی چون صلح دموکراتیک و همکاری‌های امنیت‌ساز تنها پوشش رفتارهای تهاجمی قدرت‌های بزرگ است (سلیمی، ۱۳۸۴: ۳۶).

سیاست بالکانیزاسیون

بالکانیزاسیون^۱ یا بالکانی شدن تقسیم یک کشور چندقومی یا چندملیتی به کشورهای کوچکی است که از لحاظ قومیتی همگن هستند. به عبارتی دیگر بالکانی کردن یا بالکانیزاسیون به روندی از سیاست گذاری گفته می شود که طی آن تمامیت ارضی یک کشور نسبتاً بزرگ و قدرتمند منطقه ای بنا به مشکلات و بحران های داخلی و تحت تأثیر عوامل و نیروهای خارجی با خطری جدی مواجه شده به نحوی که به مرور زمان شاهد چند تکه شدن و تجزیه آن هستیم. بالکانی شدن امروزه به هنگام جنگ داخلی در کشورهای چندملیتی نیز استفاده می شود. این واژه در زمان فروپاشی امپراتوری عثمانی و به ویژه بالکان ساخته شد. اصطلاح بالکانی شدن به معنی تجزیه و تکه تکه کردن سرزمینی به کشورهای کوچک و متخاصم می باشد، آن چنان که در ناحیه بالکان اتفاق افتاد. بالکانیزه شدن اصطلاحی است که در ادبیات سیاسی و به طور خاص جغرافیای سیاسی مورد استفاده قرار می گیرد و به نوعی خلاصه بخش مهمی از روند تاریخی فروپاشی امپراتوری عثمانی است که در یک واژه جمع شده است (www.merriam-webster.com).

نظریه توازن قدرت و خاورمیانه

مبنای نظام توازن قوا بر بازی حاصل جمع صفر (بازی برد - باخت) و افزایش «قدرت نسبی» بازیگران رقیب است و لذا از درون آن تنش، بی اعتمادی و جنگ بیرون آید. با تغییر و تحولات جدید ژئوپلیتیک در منطقه، برقراری نظام مبتنی بر «توازن امنیت» بین بازیگران اصلی منطقه ای و فرامنطقه ای، جایگزین مناسب تری برای حفظ ثبات و امنیت در منطقه خلیج فارس است. مبنای نظام توازن امنیت، بر بازی حاصل جمع غیر صفر (بازی برد - برد) و افزایش «امنیت نسبی» بازیگران رقیب است. از درون چنین نظامی، همکاری، ثبات و رقابت سازنده بیرون می آید. از لحاظ تئوریک سه موضوع کلیدی در نظام توازن قوا

مطرح است: «بازدارندگی»، «مهار» و «تبادل قدرت». طبق تعریف سنتی، توازن قوا از سوی غرب به خصوص آمریکا و رژیم‌های محافظه‌کار غربی و جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان منشأ اصلی ناامنی در منطقه تعریف می‌شود. لذا هرگونه بازدارندگی باید با هدف جلوگیری از تهدید ایران باشد. از همین دیدگاه، مهار اصلی باید بر محور بازیگرانی مثل ایران صورت گیرد که با اهداف و جهت‌گیری‌های سیاسی غربی و یا وضع موجود منطقه سازگاری ندارند (برزگر، ۱۳۸۹: ۱۸).

دکترین هشتم امنیتی آمریکایی‌ها، در عرصه دکترین پیش‌دستی^۱ رویکرد اساسی آمریکا بر اساس نگرش تک‌بعدی و تک‌قطبی شدن جهان، با مرکزیت آمریکا مستقر شد، آمریکا پس از فروپاشی اتحاد سوسیالیستی جماهیر شوروی، به مرض پرخوری قدرت دچار شد و این مرض در دهه ۹۰ میلادی با روی کار آمدن نئوکانی (محافظه‌کاران نوین که جناحی کم‌تعداد اما بانفوذ در داخل حزب جمهوری خواه ایالات متحده آمریکا هستند) مثل جرج بوش دوم که معتقد بود جهان باید یا همراه آمریکا باشد و یا ضد آمریکا و رویکرد لوگوستریکال (کلام محور) داشت، زمینه‌هایی را ایجاد کرده بود تا سیاست‌های آمریکا به سمت سناریوی نظم نوین جهانی بوش اول و تک‌قطبی بودن آمریکا پیش رود. در عمل این سناریوی مطلوب نئوکان‌ها، چالش‌های جدی را فرا روی خود داشت. سناریوی نیمه‌مطلوب آمریکایی‌ها را در دهه نخست قرن ۲۱ میلادی، زمانی که دکترین قدرت هوشمندتر آمریکایی به‌عنوان نهمین دکترین امنیتی وارد عمل شد و سویه‌گیری آن به سمت گسترش دموکراسی ارشادی یا هدایتی ایالات متحده آمریکا در جهان با مرکزیت خاورمیانه رفت. به‌بیان‌دیگر ایالات متحده آمریکا خواهان رشد دموکراسی در منطقه خاورمیانه با تعریف آمریکایی است و پس از آنکه دید نمی‌تواند منتظر یک فرایند طبیعی برای رسیدن کشورهای منطقه به این موضوع شود، به‌طور مستقیم وارد خاورمیانه شد که پیامدهایی را در پی داشت. این سیاست‌های خاورمیانه‌ای در متن سیاست‌های کلان‌تر جهانی ایالات متحده باز پرورش پیدا می‌کند. آمریکا پس از روی کار آمدن اوباما، بر اساس تئوری

«قدرت هوشمندتر» آمریکایی که جوزف نای و آرمیتاژ در سال ۲۰۰۶ میلادی به دستور جان جی هامر رئیس مؤسسه CISI طراحی کردند و در سال ۲۰۰۷ میلادی روی میز بوش دوم قرار گرفت، به بازپرورش و تغییر و تحول در سیاست‌های کلان خود به‌ویژه در حوزه‌های امنیتی و سیاسی روی آورده است. دهه گذشته بر اساس همین تغییر و تحولات، آمریکا چند گام را برداشته است که اولین آن اجرای دکترین مدیریت ناامنی در منطقه خاورمیانه برای توجیه حضور خود در این منطقه بوده است.

همچنین در گام دوم این کشور دکترین توازن ضعف منطقه‌ای به جهت کنترل قدرت‌های اصلی منطقه و هم‌سطح قرار دادن توازن قدرت آن‌ها در یک وضعیت قابل کنترل برای تهران، ریاض، آنکارا و تلاویو را در دستور کار قرار داده است و به‌نوعی توازن ضعف را در این گام به وجود آورد تا بتواند به توان نسبی خاورمیانه در آینده دست یابد و این کاپیولا را در دستان خود تا حدود زیادی کنترل کند. در واقع، با کنترل منطقه خاورمیانه است که زمینه‌های ایجاد فضای مثبت در جهت کنترل آسیای خاوری فراهم می‌شود و شرکای استراتژیک خود را در سطح جهان بازتعریف می‌کند (مطهرنیا، ۱۳۹۳: ۳۵).

اقلیم کردستان عراق

اقلیم کردستان عراق منطقه‌ای کوهستانی در شمال و شمال شرقی عراق است که شامل استان‌های دهوم، اربیل، کرکوک، نینوا و دیاله می‌شود. این اقلیم در سال ۱۹۷۰ میلادی در پی توافق میان دولت وقت عراق و مسئولان کردستان عراق تشکیل شده و بنا بر قانون اساسی عراق، نام این منطقه به زبان عربی، اقلیم کردستان است (نصری و رضایی، ۱۳۹۲). با پایان جنگ جهانی اول و تجزیه امپراتوری عثمانی، متصرفات آن از جمله کردستان عثمانی مستقل گردیدند. بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی و تا قبل از برگزاری اجلاس قاهره، کردها و عرب‌ها از یکدیگر جدا بودند تا اینکه در ۱۲ مارس ۱۹۲۱ میلادی، انگلیسی‌ها در اجلاس قاهره، ملک فیصل را به پادشاهی عراق انتخاب کردند و وی نیز کردستان را به عراق ملحق نمود (سازمند و کریمی، ۱۳۹۰: ۳۵). بعد از سقوط نظام پادشاهی در عراق و تأسیس

نظام جمهوری در سال ۱۹۵۸ م، افق‌های جدیدی پیش روی کردها گشوده شد. در این زمان رهبران کرد به گونه‌ای بی‌سابقه آزادانه به فعالیت می‌پرداختند و به مهاجران کرد اجازه داده شد به عراق برگردند. در رأس این افراد ملامصطفی بارزانی بود. در این زمان، کردها به انتشار روزنامه، مجله، بیانیه‌های سیاسی پرداخته و جشنواره‌های فرهنگی و سیاسی خاص خود را برگزار کردند. در سال ۱۹۶۰ م عبدالکریم قاسم، نخست‌وزیر وقت، اجازه تأسیس حزب دموکرات کردستان به رهبری ملامصطفی بارزانی را صادر کرد. همچنین قانون اساسی جدید، برای نخستین بار بر مشارکت عرب‌ها و کردها در حکومت کشور عراق تأکید کرد و تا به امروز این نص صریح در قانون اساسی عراق با بیان‌های گوناگون به چشم می‌خورد. به‌رحال اختلافات در خصوص چگونگی مناسبات که بین حکومت مرکزی عراق و نهضت قومی کرد در حزب دموکرات کردستان تبلور یافته بود، به بروز تنش‌ها منجر شد. در آن زمان، حکومت مرکزی عراق معتقد بود که آزادی‌هایی که کردها از آن برخوردار هستند و مطالباتی که کسب کرده‌اند، برای اینکه آن‌ها زیر نظر حکومت مرکزی عراق قرار داشته باشند، کافی به نظر می‌رسد. حال آنکه حزب دموکرات کردستان تأسیس یک منطقه خودمختار را به‌عنوان راه‌حل اساسی مشکل کردها می‌دانست. انقلاب سال ۱۹۶۱ م کردها عراق در واقع، یک نهضت قبیله‌ای بود که علیه قانون اصلاحات ارضی صورت می‌گرفت. این قانون از سوی حکومت جمهوری عراق تصویب شده و به اجرا درآمده بود و سرمایه‌داران کرد از این قانون متضرر می‌شدند. از آنجا که جامعه کردها، یک جامعه کشاورزی بود و سرمایه‌داران در جایگاه رؤسای قبایل، بیشتر زمین‌های کشاورزی را در تملک داشتند، موفق شدند دهقانان کرد را علیه این قانون بشورانند (امیدی‌فر، ۱۳۸۶: ۳۶). جنگ‌های زیادی توسط کردها با دولت مرکزی انجام شد، اما هیچ‌کدام به استقلال کردستان نینجامید تا اینکه اقلیم کردستان کنونی در سال ۱۹۷۰ میلادی و در پی پیمان میان حکومت وقت عراق و رهبران کرد عراق تشکیل شد (نامی و محمدپور، ۱۳۸۷: ۱۴). اکراد از سال ۱۹۰ تا ۲۰۰۰ م با اداره منطقه خودمختار کردستان در شمال عراق، تجارب چشمگیری را کسب نمودند. در ۱۹ می سال ۱۹۹۲ م با توافق میان حزب دموکرات به رهبری مسعود بارزانی و

اتحادیه میهنی کردستان به رهبری جلال طالبانی، برای نخستین بار انتخابات پارلمانی آزاد و منصفانه‌ای شکل گرفت که تا آن هنگام در عراق برگزار نشده بود. با انتخابات مجلس ملی کردستان عراق در ۳۰ ژانویه ۲۰۰۵ م، از طریق ادغام حکومت‌های جداگانه حزب دموکرات و اتحادیه میهنی کردستان، «دولت- منطقه کردستان» رسمیت یافت و در ژانویه ۲۰۰۶ م، این دولت به ریاست مسعود بارزانی و تشکیل کابینه ائتلافی از آن دو حزب عمده و نیز سایر احزاب و قومیت‌های ساکن در کردستان (ترکمن‌ها و آشوریان) ساختار رسمی و قانونی خود را شکل داد (منصوریان و صداقتی، ۱۳۸۹: ۲۵).

طرح خاورمیانه بزرگ

زمانی که ساختار سیاسی افغانستان و عراق بر اساس عملیات نظامی تغییر یافت، آمریکا بر ضرورت به‌کارگیری سیاست «تغییر رژیم» علیه نظام‌های سیاسی چالشگر در خاورمیانه تأکید نمود. بعد از این مقطع زمانی، آمریکایی‌ها واژه «خاورمیانه بزرگ» را مورد استفاده قرار دادند. این عبارت دارای مفاهیم و شاخص‌های ژئوپلیتیک، امنیتی و استراتژیک است. نگرش آمریکا در تئوری خاورمیانه بزرگ با آنچه در رویکرد سنتی ارائه می‌شد، متفاوت به نظر می‌رسید، هدف آمریکا در دوران جدید را می‌توان «مهندسی اجتماعی و ساختاری» در خاورمیانه دانست. این امر را می‌توان بخشی از ضرورت‌های به‌کارگیری «قدرت نرم» در حوزه‌های ژئوپلیتیکی منازعه دانست. زمانی که قدرت نرم در رقابت‌های استراتژیک مورد استفاده قرار می‌گیرد، طبیعی است که جلوه‌هایی از «جنگ نرم» سازمان‌دهی خواهد شد (الجمیدی، ۱۳۸۳: ۴۶). کالین پاول، وزیر امور خارجه آمریکا در ژوئن سال ۲۰۰۳ م، موضوع خاورمیانه بزرگ را مطرح و اعلام کرد، به این ترتیب، از سال ۲۰۰۴ میلادی به بعد شاهد تبیین تئوریک و تحلیلی واژه‌های جدیدی هستیم که معطوف به قدرت سازش و رفتار استراتژیک آمریکا در خاورمیانه است. طرح‌ریزی دفاعی و استراتژیک توسط قدرت‌های بزرگ بر اساس ضرورت محیط ژئوپلیتیکی انجام می‌گیرد. به عبارت دیگر، هرگونه شکل‌بندی قدرت و امنیت در خاورمیانه را می‌توان تابعی از ضرورت‌ها و نیازهای امنیتی

قدرت‌های بزرگ، بازیگران متوسط و همچنین کشورهای منطقه‌ای دانست. آمریکا پس از فروپاشی اتحاد شوروی و درحالی‌که خود را پیروز میدان قلمداد می‌کرد، نظم نوین جهانی را اعلام و آن را به معنای حاکم شدن ارزش‌ها و فرهنگ آمریکایی قلمداد کرد (متقی، ۱۳۹۳: ۹۵). شکل‌گیری طرح خاورمیانه بزرگ را می‌توان انعکاس چنین نیازی از سوی کشورها در سیاست بین‌الملل دانست. زمانی که معادله قدرت در حوزه ساختار بین‌الملل تغییر می‌یابد و یا اینکه جلوه‌هایی از دگرگونی در فضای سیاست منطقه‌ای به وجود می‌آید، در آن شرایط می‌توان به این جمع‌بندی رسید که زمینه‌های ژئوپلیتیکی برای شکل‌گیری فرایندهای جدید امنیتی و استراتژیک فراهم شده است (کوهن، ۱۳۸۷: ۴۵). برنامه‌ریزان اقتصادی و استراتژیک آمریکا در دوران بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر درصدد برآمدند تا موضوع توسعه انسانی، دموکراسی و گسترش همکاری‌های اجتماعی شهروندان کشورهای خاورمیانه در فضای دموکراتیک را به‌عنوان یکی از موضوعات محوری توسعه انسانی مورد توجه قرار دهند و دولت‌های خاورمیانه اصلی‌ترین مسئولیت را در برابر گروه‌های اجتماعی کشور خود دارند. استراتژیست‌های آمریکایی این موضوع را مورد تأکید قرار دادند که اگر زمینه ترمیم شاخص‌های انسانی - اجتماعی در خاورمیانه فراهم شود، در آن صورت بسیاری از مشکلات و مخاطرات امنیتی آمریکا هم ترمیم می‌گردد. تحقق این امر با ضرورت‌ها و نیازهای ژئوپلیتیکی آمریکا در خاورمیانه هماهنگی و تطابق دارد (متقی، ۱۳۹۳: ۱۰۴). دولت بوش حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی آمریکا را به فرصتی امنیتی و ژئوپلیتیکی در صحنه بین‌المللی تبدیل کرد، وی درصدد تحکیم و تثبیت هژمونی آمریکا در خاورمیانه و جهان برآمد. در این حال کوشید تا با طرح خاورمیانه بزرگ و پیگیری مبارزه با تروریسم، اهداف و منافع خود را در منطقه دنبال کند. از این رو می‌توان گفت که هدف آمریکایی‌ها از حضور گسترده در این منطقه، توسعه و تکمیل اهداف استراتژیک و منافع امنیتی خود از طریق به‌کارگیری راهکارهای غیرمستقیم از جمله طراحی تئوری خاورمیانه بزرگ بوده است (رایش، ۱۳۸۱: ۴۲). به گمان بسیاری از سیاستمداران واقع‌گرای آمریکایی، ادامه وضع موجود در خاورمیانه دیگر میسر نیست و آمریکا باید به تغییر سیاست خارجی خود در قبال این منطقه

بپردازد. این نگرش که از سوی طیف محافظه‌کاران جدید حاکم بر دستگاه دیپلماسی آمریکا هدایت می‌شد، خواهان تغییر ساختارهای سیاسی در خاورمیانه، حذف رژیم‌های مخالف آمریکا و انجام اصلاحات و دموکراسی‌سازی در منطقه بودند (جوان شهرکی، ۱۳۸۷: ۶۴). طرح خاورمیانه بزرگ ۲۴ کشور عضو اتحادیه عرب به‌علاوه ایران، ترکیه، پاکستان، افغانستان و رژیم صهیونیستی را شامل می‌شود. ریچارد بوچر^۱ سخنگوی وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد همان‌گونه که اجلاس هلسینکی و معاهده آن در سال ۱۹۷۵ میلادی توسط ۳۵ کشور امضاء و منجر به فروپاشی شوروی شد، طرح خاورمیانه بزرگ نیز موجب فروپاشی دولت‌های خودکامه در خاورمیانه خواهد شد. اهداف اصلی طرح خاورمیانه بزرگ به‌صورت کلی بر این اساس است: ترغیب به دموکراسی و حکومت‌های شایسته، ساخت جامعه‌ای فرهیخته و توسعه فرصت‌های اقتصادی. به اعتقاد برخی تحلیلگران، راهبرد آمریکا برای اجرای طرح دارای سه مرحله می‌باشد:

- برهم ریختن وضع موجود
- مرحله گذار و استتال
- تثبیت وضع جدید

از دیدگاه دولت بوش طرح خاورمیانه بزرگ طرح جدیدی است اما به‌هرحال دارای تضادهای زیادی نیز است. آمریکا به روش آزمون و خطا، این طرح را در بستر زمان می‌آزماید و اصلاحاتی را در آن انجام می‌دهد و بر اساس تجربیات جدید، سعی می‌کند به نتیجه دلخواه دست یابد. آمریکا سعی در روی کار آمدن افرادی را دارد که طرفدار آمریکا و فرهنگ آمریکایی هستند. اگر انتخابات آزاد صورت بگیرد، افرادی انتخاب خواهند شد که با آمریکا و رژیم صهیونیستی ضدیت دارند و این با اهداف آمریکا همخوانی ندارد (همان: ۶۸).

تغییر نقشه سیاسی خاورمیانه

مسئله تغییر نقشه سیاسی خاورمیانه در کنار ساختار سیاسی و تغییر رژیم در منطقه از سوی بسیاری از سیاستمداران و به خصوص محافظه‌کاران واقع‌گرای حاکم بر آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر دنبال می‌شود. نومحافظه‌کاران با الهام از امپراتوری انگلیس که نقشه سیاسی خاورمیانه را ترسیم نمود، همان نقش را برای آمریکا نیز قائل هستند و اذعان می‌کنند آمریکا نیز باید به ترسیم مجدد نقشه^۱ سیاسی خاورمیانه بپردازد. برای ترسیم نقشه سیاسی خاورمیانه پس از تهاجم آمریکا به عراق، در بسیاری از محافل سیاسی آمریکا، صحبت از تجزیه این کشور و تشکیل یک دولت کرد در شمال عراق به میان آمد. این تفکر ناشی از پراکندگی کردها در چهار کشور ایران، ترکیه، سوریه و عراق و با هدف کوچک کردن عراق، مهار و تضعیف سوریه و ایران به‌عنوان بازیگران قدرتمند و تهدیدآمیز برای امنیت رژیم صهیونیستی مطرح شد؛ اما این اقدام به دلیل مخالفت شدید ترکیه صورت نگرفت و فعلاً از طرح تشکیل دولت کرد چشم‌پوشی شده است (همان: ۷۱).

ایران‌هراسی

ایران‌هراسی اشاره به مخالفت یا دشمنی با سیاست‌ها، فرهنگ، جامعه، اقتصاد یا نقش بین‌المللی ایران دارد. همچنین ایران‌هراسی به سیاست‌هایی اطلاق می‌گردد که برای رسیدن به منافع خاص علیه ایران، کشور با معرفی کردن ایران به‌عنوان تهدیدی برای کشوری خاص یا در شکل بزرگ‌تر برای صلح بین‌المللی مطرح می‌گردد. گاه ایران‌هراسی با احساسات ضد ایرانی همپوشانی دارد (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۹: ۲۱۰-۱۹۱).

– دلایل تقابل ایالات متحده با جمهوری اسلامی ایران

انقلاب اسلامی، ایران را کانون توجهات جهان اسلام قرار داد. این مهم به همراه موقعیت ژئواستراتژیک این کشور باعث شد تا ایران به بازیگری تأثیرگذار بر مناسبات دو منطقه

خاورمیانه عربی جنوب غرب آسیا تبدیل شود و در این شرایط منافع آمریکا را عملاً با چالش مواجه سازد. آمریکا در طول عمر بیش از سه دهه جمهوری اسلامی ایران به انحای مختلف با این کشور درگیر بوده است؛ به عنوان مثال درگیری رو در رو در طی سال‌های جنگ تحمیلی، بحران گروگان‌گیری و حمله آمریکا به طبرستان، تحریم‌های اقتصادی و ... از نمونه‌های بارز این تقابل به شمار می‌رود. در سال‌های اخیر نیز مسئله روند تحولات منطقه خاورمیانه مانند عراق، افزایش نقش و قدرت شیعیان و کردهای آن کشور و کاهش نقش اعراب طرفدار غرب مطرح شده است که به میدانی جدید برای رویارویی ایران و آمریکا تبدیل شده است (Gawdat, 2007: 5-14). مسئله جدید دیگر بحران به وجود آمده در سوریه می‌باشد که عملاً به میدان تقابل ایران و کشورهای طرفدار آمریکا تبدیل شده است.

با توجه به تغییرات منطقه‌ای و افزایش نقش و تأثیرگذاری جمهوری اسلامی در سطح منطقه، به نظر می‌رسد صفت‌بندی جدیدی در منطقه در مورد نوع نگاه به حضور آمریکا در خاورمیانه، موجودیت رژیم صهیونیستی، حضور دست‌نشانندگان آمریکا در رأس حکومت‌های عربی و ... در حال شکل‌گیری است. لذا آمریکا به دنبال هدف قرار دادن منشأ این صفت‌بندی که همانا جمهوری اسلامی ایران می‌باشد، بوده است و این رو در رویی در پروژه ایران‌هراسی به وضوح قابل مشاهده است.

ایران‌هراسی به‌ویژه در سال‌های اخیر باعث فروش سلاح‌های کشتار جمعی و نیز جذب متحدان عربی حوزه خلیج فارس علیه ایران به منظور انزوای جهانی ایران - حتی توسط همسایه‌های کشور- با هدف عقب‌نشاندن از اقدامات و مواضع خود و مهار آن بوده است. ایران‌هراسی همچنین تئوری آمریکا برای ایجاد سدی بزرگ در مقابل امواج بیداری اسلامی در کشورهای مختلف جهان می‌باشد. در سه دهه گذشته خیزش‌های اسلامی متعددی متأثر از انقلاب اسلامی، نه تنها در منطقه که در آفریقا و آمریکا رخ داده است. اندیشه «تروریسم» و الحاق آن به نام مقدس اسلام و نیز ایران و حمایت از رشد گروه‌های منحط تکفیری همچون طالبان و داعش در منطقه، از دستاوردهای اتاق فکر غرب برای تقابل با اسلام و اشاعه آرمان‌های انقلاب اسلامی در سطح جهان بوده است. ایران‌هراسی و ایران‌ستیزی تنها

گزینه موجود برای ادامه حیات رژیم صهیونیستی در فلسطین اشغالی است تا نوک پیکان خصومت، خشونت و جنگ‌افروزی از نزدیک‌ترین هم‌پیمان آمریکا به سمت ایران بچرخد و مواضع ایران نسبت به مسلمانان فلسطین اشغالی به‌جای انسان‌دوستی، برادری و اتحاد اسلامی، وجهه قدرت‌طلبی و کینه‌توزی در سطح جهان پیدا کند. آنچه پرواضح است این است که چرخه معیوب «ایران‌هراسی»، «کنترل و مهار» و «اقدامات بازدارنده و خصمانه علیه ایران مانند بلوکه کردن پول‌های ایرانی» همیشه محور اندیشه، گفتار و دیپلماسی ایالات متحده نسبت به جمهوری اسلامی بوده و هرگونه رفتاری را از دولتمردان آمریکایی حتی در دوران بعد از توافق هسته‌ای می‌توان با قرار دادن در این فرمول به‌خوبی درک، تحلیل و ریشه‌یابی کرد. آمریکا به برجام نه به‌عنوان دری برای ورود ایران به بازارهای جهانی که به‌عنوان دژ و قلعه‌ای برای «کنترل» ایران می‌نگرد و این ایران‌هراسی و ترس از قدرت گرفتن بیشتر ایران در منطقه و جهان - به علت تفاوت‌های عقیدتی بنیادین - بلاشک نه تنها مانع اجرای حقیقی و کارآمد برجام می‌شود؛ بلکه مانع تراشی‌های فراوانی را در مسیر رشد اقتصادی، صنعتی، سایبری و غیره موجب خواهد شد که نمونه جدید آن رفتن بخش بزرگی از سرمایه ملی در ابهام برای بازگرداندن به کشور است (عمرانی، ۱۳۹۵: ۶۴).

- راهبرد جدید جنگ روانی آمریکا بر ضد ایران

ایران‌هراسی، یکی از راهبردهای تبلیغاتی و جنگ روانی در سیاست خارجی آمریکا و برخی از کشورهای اروپایی، بر ضد جمهوری اسلامی ایران است. راهبرد ایران‌هراسی، همزاد و مترادف با راهبرد اسلام‌هراسی و امواج آن می‌باشد. این راهبرد در طی سی‌ساله گذشته، همواره توسط دولت‌های ایالات متحده آمریکا - چه جمهوری‌خواه و چه دموکرات - به‌صورت پیوسته، در سیاست خارجی و دیپلماسی عمومی این کشور، پیگیری شده است.

- علت اتخاذ راهبرد ایران‌هراسی

علت اتخاذ راهبرد ایران‌هراسی، به شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بازمی‌گردد. انقلاب اسلامی، ایران را کانون توجهات جهان اسلام قرار داد. این مهم به همراه موقعیت ژئواستراتژیک کشورمان، باعث شد که ایران به بازیگری تأثیرگذار بر مناسبات دو منطقه خاورمیانه عربی و جنوب غرب آسیا تبدیل شود. در چنین شرایطی عملاً منافع آمریکا را به چالش کشیده، به گونه‌ای که کاندولیزا رایس به صراحت اعلام کرد که ایران، تنها کشوری است که مهم‌ترین چالش‌های استراتژیک را برای ایالات متحده و شکلی از خاورمیانه که ما خواهان ایجاد آن هستیم، پدید آورده است.

تلاش ایران برای دستیابی به توانایی‌های هسته‌ای، حضور موفق ایران در عراق، مخالفت آزاردهنده ایران با فرایند صلح رژیم صهیونیستی و فلسطین، فهرستی سهمگین از گلایه‌های آمریکا از ایران را تشکیل می‌دهد (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۹: ۲۱۰-۱۹۱).

– محورهای ایران‌هراسی

آمریکا و برخی از کشورهای غربی، همواره با رویکرد تخاصمی، مسائل مرتبط با ایران را منعکس می‌نمایند؛ به گونه‌ای که جمهوری اسلامی ایران در نظر مخاطب، تهدیدی بر ضد صلح و امنیت منطقه و جهان معرفی می‌شود. رصد و محوربایی جنگ روانی نظام سلطه بر ضد ایران، مؤید این موضوع است و راهبرد ایران‌هراسی، مشتمل بر هفت محور می‌باشد که عبارت‌اند از:

- القای دسترسی به سلاح‌های هسته‌ای.
- حمایت ایران از تروریسم.
- نقض حقوق بشر در ایران.
- القای تهاجمی بودن فناوری‌های دفاعی ایران.
- دخالت جمهوری اسلامی ایران در امور کشورها.
- اسلامی بودن نظام سیاسی در ایران.
- القای مخالفت ایران با صلح و ثبات منطقه‌ای.
- مخدوش جلوه دادن ماهیت و ارکان نظام دینی و رویکرد تخاصمی نسبت به ایران،

نقطه مشترک تمامی محورهای ذکر شده می‌باشد که برآیند آن، چهره‌ای از جمهوری اسلامی را در ذهن مخاطب ترسیم می‌کند که بر پیش فرض و انگاره ایجاد هول و هراس، استوار است. دست کاری و فریب افکار عمومی و وارد کردن بازیگران در زمین بازی و نقش‌های تعیین شده از سوی آمریکا، هدف نهایی راهبرد ایران‌هراسی است که لازمه تحقق آن، اجرای دقیق تاکتیک‌ها و تکنیک‌های متنوع، هدفمند و پیچیده می‌باشد.

نتیجه گیری

با توجه به فرضیه پژوهش؛ یعنی سیاست‌های حمایتی آمریکا از کردستان‌های سوریه و عراق و به وجود آمدن مشکلاتی در رابطه با امنیت ملی ایران، در رابطه با قومیت‌ها و تجزیه سرزمینی می‌توان مدعی بود که سیاست‌های ایالات متحده در عراق و سوریه در راستای تلاش این کشور برای استقلال کردستان سوریه و کردستان عراق می‌باشد و مسئله مهم در این رابطه تأثیرات این تلاش‌ها بر روی کشور ایران و امنیت ملی کشور ایران باشد. در ارزیابی اولیه می‌توان مدعی بود که این تلاش‌های ایالات متحده بر روی ایران، تأثیرات مستقیم خواهد داشت، اما می‌توان عنوان کرد که برای امنیت ملی ایران با توجه اقدامات صورت گرفته نمی‌تواند در کوتاه مدت اثری ژرف داشته باشد؛ اما اگر سیاست‌های ایالات متحده در عراق و سوریه با موفقیت همراه باشد، در آن صورت نیازمند تدابیری بلندمدت برای خنثی سازی سیاست‌های آمریکا می‌باشد. تلاش‌های صورت گرفته توسط ایالات متحده آمریکا برای تضعیف سازی ایران را می‌توان در پیرو سیاست توازن ضعف قوا در خاورمیانه عنوان کرد. اگرچه نمی‌توان با قطعیت گفت که ایران هدف اصلی و آخر آمریکا در خاورمیانه است اما می‌توان با توجه به فرضیه مدعی بود که سیاست توازن ضعف قوا درست در جهت تلاش‌های ایالات متحده در حمایت از کردهای عراق و سوریه می‌باشد که وقتی کشورهای عراق و سوریه از قومیت‌ها ضربه ببینند و کشورهای عراق و سوریه با خطر تجزیه روبه‌رو باشند، آن زمان ایران نیز عراق و سوریه را که متحدانش در خاورمیانه محسوب می‌گردند، از دست خواهد داد و بعد از آن با توجه به ادامه سیاست

توازن ضعف قوا تلاش‌ها برای تضعیف‌سازی ایران پیگیری می‌شود و امنیت ملی ایران با خطرهای جدی روبه‌رو می‌شود که مهم‌ترین مسئله در این ارتباط را می‌توان قومیت‌های ایران عنوان کرد و با توجه به مطالعه موردی و فرضیه پژوهش، کردهای ایران بیشترین تأثیرپذیری را خواهند داشت و کشور ایران امنیت ملی خود را با توجه با این مشکلات بایستی از نو تعریف و حفاظت کند.

ایالات متحده تلاش خود را برای تجزیه عراق انجام داده است و نتیجه آن در شرایط فعلی، اقلیم کردستان عراق است که به صورت خودمختار اداره می‌شود ولی این اقلیم در تلاش است تا استقلال کردستان عراق را اعلام کند. در وضعیت فعلی اقلیم کردستان عراق دارای خودمختاری است و در بعضی از موارد هم با ساز دولت مرکزی نمی‌رقصد و همواره این اقلیم با دولت مرکزی بر سر مالیات و درآمد نفت اقلیم، مشکلاتی داشته‌اند.

پیشنهاداتی که در این پژوهش ارائه می‌گردد بر پایه واقعیات جوامع غربی به خصوص ایالات متحده و کشورهای مورد مطالعه در خاورمیانه می‌باشد. به این صورت که درحقیقت خاورمیانه و نظام سیاسی و اقتصادی و فرهنگی آن دارای ضعف‌های مفراطی است که باعث شده تا یک قدرت خارجی دیگر پای در این منطقه برای اصلاح و یا مدیریت و واژه جدیدتر رهبری بگذارد و برای کشورهای خاورمیانه برنامه‌ریزی با میل و خواست خودشان تدارک ببیند. این ویژگی بارز هر ابرقدرتی است که مناطق نفوذی برای خود ایجاد کند و خاورمیانه برای ایالات متحده آمریکا یکی از مناطق نفوذی است که منافع اقتصادی و استراتژیک را داراست؛ بنابراین آمریکا برای ورود به این منطقه تلاش خواهد کرد و بعد از ورود هم سعی خواهد کرد تا بهترین عملکرد را داشته باشد و یا اینکه همان‌طور که خودشان اذعان می‌کنند حکومت‌های مورد پسندشان را در خاورمیانه ایجاد کنند تا با منافع آن‌ها ناسازگار نباشند. به نظر می‌آید که سیاست‌های آمریکا در مورد اقوام و قومیت‌ها طوری است که این پژوهش نمی‌تواند پیشنهادی برای این کشور ارائه بدهد؛ یعنی به شکلی سیاست خودشان را پیاده می‌کنند که نمی‌توان بر آن‌ها خرده گرفت و حالت سلیقه‌ای دارد، مثلاً ممکن است یکی بگوید که چرا از شیعیان حمایت نمی‌کنند؟ یا یکی

دیگر بگوید که چرا از سنی‌ها حمایت می‌کنند؟ به هر حال این متن سیاست خارجی ایالات متحده است که در حال اجرا کردن آن است و آن حمایت از کردها در عراق و سوریه است تا بر پایه خواسته‌های رژیم صهیونیستی هم حرکت کرده باشد، سیاست‌های کشورهای منطقه خاورمیانه بایستی طوری باشد که بتواند سیاست‌های آمریکا را خنثی یا بی‌اثر کند. اصولاً کار ما به صورتی است نمی‌توان به آمریکا گفت که چگونه عمل کند؛ به هر حال می‌توانیم ضعف‌های عملکردهای سیاست خارجی آن را هم ذکر کنیم ولی بیشتر می‌خواهیم به سیاست مناسبی که کشورهای خاورمیانه به خصوص عراق و سوریه بایستی پیشه کنند تا بهتر بتوانند کشور خود را از خطرناک‌ترین عمل ممکن، یعنی تجزیه سرزمینی از حیث قومی و مذهبی حفظ کنند، پردازیم.

فهرست منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی

- امیدفر، رضا، (۱۳۸۶)، تأثیر عراق جدید بر ساختار دولت و سیاست خارجی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده علوم سیاسی و اقتصادی، به راهنمایی دکتر حسین پور احمدی.
- جوان شهرکی، مریم، (۱۳۸۷)، سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ و اصلاحات در خاورمیانه، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، پژوهش ۱۴، (مقاله: اصلاحات در خاورمیانه: ضرورت اتخاذ رویکرد درون‌منطقه‌ای).
- سازمند، بهاره و نوری، کریم، (۱۳۹۰)، روابط جمهوری اسلامی ایران و اقلیم کردستان، تهران، فصلنامه مطالعات خاورمیانه.
- سلیمی، حسین، (۱۳۸۴)، «دولت مجازی یا واقع‌گرایی تهاجمی: بررسی مقایسه‌ای نظریه یرپچارد و زکرائسو جانمر شایمر»، مجله پژوهشی حقوق و سیاست، سال ۷، شماره ۱۷ پاییز و زمستان.
- رایشن، والتر، (۱۳۸۱)، ریشه‌های تروریسم، ترجمه سید حسین محمدی نجیم، تهران: انتشارات دوره‌های عالی جنگ، ص ۴۲.
- شریعتی‌نیا، محسن، (۱۳۸۹)، ایران‌هراسی: دلایل و پیامدها، فصلنامه روابط خارجی، سال دوم شماره هشتم، تابستان، صص ۲۱۰-۱۹۸.
- کوهن، ساموئل برنارد، (۱۳۸۷)، ژئوپلیتیک نظام جهانی، ترجمه عباس کاردان، تهران: مؤسسه فرهنگی ابرار معاصر، چاپ اول.
- متقی، ابراهیم و دیگران، (۱۳۸۹)، بررسی سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر (رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی)، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره چهارم، صص ۲۶-۱.
- منصوریان، ناصرعلی و صدیقتی، کیوان، (۱۳۸۹)، دولت فدرال عراق: فرصت‌ها چالش‌های ملی و منطقه‌ای، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۲۴.
- متقی، ابراهیم، (۱۳۹۳)، تحول طرح‌های خاورمیانه‌ای آمریکا (مبانی، موانع و چالش‌ها)، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مرشایمر، جان، (۱۳۸۸)، تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ، ترجمه غلام علی چگنیزاده، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.

- نامی، محمدحسن و محمدپور، علی، (۱۳۹۰)، جغرافیای کشور عراق با تأکید بر مسائل ژئوپلیتیک، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- نصری، قدیر و سلیمی، آرمان، (۱۳۹۳)، کردهای سوریه: الگوی سنجش وزن اقلیت، فصلنامه روابط خارجی، سال ششم، شماره دوم، صص ۶۸-۳۳.
- والتز، کنت، (۱۳۹۲)، نظریه سیاست بین‌الملل، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده و داریوش یوسفی، انتشارات وزارت امور خارجه.

ب. منابع انگلیسی

- Bahgat, Gawdat (2007): Iran and United states the emergency security paradigm in the Middle East, The parameters, Vol.37. summer, page:5-14.
- David Walsh, Dual Containment: Successes, Failures and Prospects for Change in Policy, <http://www.lib.utah.edu/epubs/hinckley/vl/walsh.html>.
- Glaser, Charles(2010), Realism contemporary security studies, London, Oxford university press, page:17.versity of Maryland.KennethKatzman, searching for stable peace in the Persian gulf, strategic studies institute report, 2 February 1998, p.6

ج. منابع اینترنتی

- عمرانی، زینب، (۱۳۹۵)، ریشه‌های ایران‌هراسی آمریکا چیست؟، سایت مشرق نیوز،

www.Mashregnews.ir

- www.farsnews.com
- www.state.gov
- www.merriam-webstar.com

